

پنجشنبه 16 آبان 1392

متن کامل مصاحبه مجله آسمان با هوشنگ امیراحمدی



جمهوری اسلامی نظام دقیقه ۹۰ است. ما نحوه حل مشکل گروگانهای آمریکائی و جنگ عراق علیه ایران را دیده ایم. اگر جمهوری اسلامی وقتی خانم البرایت از ملت ایران برای اشتباهات گذشته ایران عذرخواهی کرد از فرصت استفاده می کرد لزومی به این "عقب نشینی ها" نبود. با این وجود دیر عمل کردن از هرگز عمل نکردن بهتر است

### **آسمان: تغییر لحنی اساسی در ادبیات رهبران ایران و آمریکا به وجود آمده است. اما سوالی که مطرح است اینست که اوباما از این تغییر لحن دنبال چیست؟ آقای میرشایمر می گویند دولت آمریکا دنبال معامله کردن با ایران است. به نظر شما هدف آمریکا از این بهبود رابطه و ادبیات چیست؟**

**امیراحمدی:** تغییر لحن هنوز اساسی عوض نشده است و تغییر هم بیشتر با ابتکار ایران بوده است بجز در دو مورد مهم. یکی اینکه اوباما در نطق سازمان ملل خود رسماً حقوق هسته ای ایران برای مصارف صلح آمیز را برسمیت شناخت؛ اما باید توجه داشت که ایشان از حق "غنی سازی" اورانیوم سخنی بر زبان نیاورد. و دوم اینکه ایشان برای اولین بار پذیرفت که باید به حرف آیت الله خامنه ای که گفته پروژه هسته ای ایران هرگز بسوی نظامی گری نمی رود اعتماد کرد. در همین حال طرف آمریکا دارد به ابتکار ایران جواب مثبت و محتاط هم میدهد. سوای این موارد، اوباما هیچ حرفی نزده و حرکتی نکرده که با گفته و سیاست و عمل آمریکا در گذشته مغایرت اصولی داشته باشد. اوباما هنوز هم در چهارچوب فشار و گفتگو (دیپلماسی زور) فکر میکند و حرف میزند و هنوز هم میگوید همه گزینه ها علیه ایران روی میز است. هنوز صحبت از "آزمایش" ایران و آقای روحانی است و سنجدین "قصد". آقای روحانی باید بخواهد که آمریکا فوراً این زبان تهدید را کنار بگذارد.

در همین حال آمریکا فعلاً دارد دیپلماسی مردمی خود را چون گذشته ادامه میدهد. آمریکا همیشه گفته به دنبال مذاکره است و همیشه گفته که حاضر است در چهارچوب احترام متقابل مذاکره کند. آمریکا همیشه دنبال مذاکره باز بوده است و همیشه گفته که برای فرهنگ و تاریخ ایران احترام قائل است. برگرداندن جام تاریخی ایران و رفع تحریم از دارو، غذا، اینترنت و ورزش و غیره در چهارچوب همین دیپلماسی مردمی هستند. آمریکا همیشه گفته است که دنبال تغییر رژیم نیست اگرچه سیاستهای تحریم و انزواي آن با این حرف سنجدینی ندارد. در واقع آنچه اوباما امروز میگوید چیزی است که در پیام نوروزی ۱۳۸۸ خود خطاب به مردم و دولت ایران هم گفت. آمریکا با ایران یک مشکل اساسی سیاسی دارد و آن "رفتارهای انقلابی" ایران است. برای همین هم تحریم گذاشته است. تهدید کرده است. ایران را منزوی کرده است. آمریکا در هیچ یک از این سیاست ها تغییری انجام نداده است. آمریکا دارد حرف ایران را با حرف دیپلماسی مردمی و با مواضع گنگ ولی به ظاهر جدید جواب میدهد. آقای روحانی باید بخواهد که آمریکا در حرف و عمل شفافیت داشته باشد و ثابت قدم بماند.

هدف اصلی اوباما آزمایش کردن آقای روحانی است. اگر آقای روحانی از بوته آزمایش خوب در آمد فیح المراد. اگر هم رد شد که همه چیز سرچاپش هست. این یک برخورد سالم نیست. آقای روحانی باید بخواهد که آمریکا از کلمه "آزمایش" در گفتارهایش استفاده نکند. این برخورد محترمانه نیست. اوباما میخواهد بداند در عمل معنی "اعتدال" چیست. امیدواری اوباما این است که معنی ان در عمل دور شدن از انقلاب باشد. انقلاب برای آمریکا یعنی یک سری رفتارهایی که با ارزش ها و منافع ان و یا دوستان آن جور در نیاید. در همین حال، آمریکا اهل معامله هم هست. اگر در طرف ایران جدیتی ببیند حتما پاسخ مناسب میدهد. اما آمریکا به معامله برابر اعتقاد ندارد. همیشه میخواهد برنده باشد. آقای روحانی باید به آقای اوباما حالی کند که بین انقلاب و اعتدال اختلافی نیست و اینکه اگر بازی برد برد نباشد کار پیش نمی رود. ما در ایران فکر میکنیم که آمریکا "نمی فهمد". این درست نیست. آقای روحانی باید با این فرض با آمریکا جلو برود که آمریکا میفهمد منافع اش در چیست.

و بلاخره، اوباما دنبال یک نفع شخصی هم هست و این شانسی آقای روحانی را تا حدودی برای پیش روی در جهت عادی سازی زیاد میکند. او دور دوم و آخر ریاست جمهوری خود را طی میکند و میخواهد در وقتی که مانده تاریخ بسازد. اوباما میدانند که حل مشکل ایران و

آمریکا تاریخ ساز خواهد بود. اما اوباما برای ساختن این تاریخ مشکلات زیادی خواهد داشت. اولاً، ایشان این روزها بسیار ضعیف هستند و کنگره آمریکا در موضوعات زیادی منجمله رابطه با ایران دست بالا را دارد. ثانیاً، محافظه کاران و اسرائیلی که از بدخواهان قدرتمند اوباما هستند نخواهند گذاشت که ایشان موفق شود چه در آن صورت هم اوباما تاریخ ساخته و هم حزبی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری برنده میشود. و بالخره، لابی های پرفرتر عربی، اسرائیلی و نظامی هستند که نمیخواهند رابطه بین ایران و آمریکا درست بشود. آنها

هم سعی خواهند کرد اوپاما را به شکست بکشاند. ضمن درک این فرصت برای اوپاما و مشکلات روبروی او، آقای روحانی باید جدا به اوپاما کمک کند اگر میخواهد که اوپاما به ایشان کمک کند. پیدا کردن راهکارهای این کمک هم نباید مشکل باشد.

### **آسمان: چه چیز باعث و عامل اصلی این بهبود فضای میان ایران و آمریکا شده است؟ دیپلماسی لبخند یا بسان آنچه که کسینجر انجام داد دیپلماسی پشت پرده؟**

**امیر احمدی:** عامل اصلی بهبود فضا تغییر لحن جمهوری اسلامی و تصحیح مواضع قبلی است که متعاقب انتخابات و خواست ملت برای یک سیاست خارجی جدید شکل گرفته است. آقای روحانی دارد به این خواست عمومی پاسخ درست میدهد. مثال های این سیاست جدید عبارتند از: کاهش حمایت از سوریه، تجدید نظر در باره هولوکاست، پائین کشیدن فیتله فلسطین، و مدارا کردن با آمریکا -- حالا دیگر حرف بیرون راند آمریکا از منطقه نیست. حال دیگر حفظ فشار اسد بهر قیمتی نیست. هولوکاست امروز یک واقعیت است که باید محکوم بشود. مسئله فلسطین هم دیگر مشکل اصلی منطقه نیست. آمریکا، اسرائیل و ایران هر سه امروز قبول دارند که حل مشکل هسته ای ایران الویت بالاتری دارد تا حل مشکل فلسطین.

متاسفانه جمهوری اسلامی نظام دقیقه ۹۰ است. ما نحوه حل مشکل گروگانهای امریکائی و جنگ عراق علیه ایران را دیده ایم. اگر جمهوری اسلامی وقتی خانم البرایت از ملت ایران برای اشتباهات گذشته ایران عذر خواهی کرد از فرصت استفاده میکرد لزومی به این "عقب نشینی ها" نبود. با این وجود دیر عمل کردن از هرگز عمل نکردن بهتر است. من فکر میکنم که این تغییرات با منافع ملی ایران جور در میاید و بهمین دلیل هم مورد حمایت من هستند و فکر میکنم مورد حمایت اکثریت ملت ایران هم هست. اما باید در ادامه مسیر دقت کرد که خدای نکرده لغزشی ایجاد نشود. از همه مهمتر، بنظر من آقای روحانی باید این تغییرات را برای مردم ایران با دقت توضیح داده و توجیح کند. متاسفانه سیاست مخفی کاری حاکم بر مذاکرات هسته ای در تحلیل نهائی به تیم مذاکره کننده ایران صدمه میزند. در این رابطه، وارد کردن نیروهائی که آقای روحانی به آنها "افراطی" میگوید به این صحنه جدید بسیار مهم است. آنها هم باید توجیه شوند که این حرکت شفاف و در راستای منافع کشور و انقلاب است تا همراه گردند. معنی اعتدال نباید حذف هیچ نیروئی باشد بلکه باید معنی همبستگی ملی را داشته باشد و این همبستگی باید در چهارچوب منافع ملی ایران شکل بگیرد.

### **آسمان: آقای روحانی خواهان این شده که صدایی یکپارچه از واشنگتن به گوش برسد. آیا این عملی است؟ اوپاما خواهد توانست کنگره، آپیک، تی پارتی و جریان های رادیکال درون این کشور را راضی کند تا به تعاملی دو طرفه با ایران دست یابد؟**

**امیر احمدی:** متاسفانه ایران کمی دیر جنبیده است. تحریمها قانونی و سفت و سخت شده اند، مخالفین ایران قدرتمند تر شده اند. اوپاما امروز در وضعیت ضعیفی قرار دارد. کنگره آمریکا چند وقت پیش حتی بودجه آقای اوپاما را تصویب نکرد و باعث توقف کار دولتش شد. حتی اصلاحات قانون شده ایشان هم در خطر تغییر و تخریب قرار گرفته اند (مثلا قانون بیمه و بهداشت همگانی او). کنگره آمریکا بیشتر به اسرائیل نگاه میکند تا به اوپاما. اگر دشمنان ایران بخواهند لایحه ضد ایرانی به کنگره ببرند با رای بالا تصویب خواهد شد و اوپاما در موقعیت وتو نخواهد بود (رای بالای دوسوم قابل وتو نیست). در مخافت با اوپاما، جمهوریخواهان، اسرائیل، عربستان و لابی کشورهای دشمن ایران در واشینگتن هماهنگ عمل خواهند کرد.

پانزده سال پیش وقتی من آقای سایروس ونس (وزیر امور خارجه مستفی کارتر) و متعاقبا خانم آلبرایت (وزیر امور خارجه وقت آمریکا)، آقای جوبایدن (معاون فعلی اوپاما)، آقای جان کری (وزیر امور خارجه فعلی آمریکا) و آقای چاک هیگل (وزیر دفاع فعلی آمریکا) را به شورای امریکائیان و ایرانیان آوردم و آنها خواستار حل مشکل در چهارچوب احترام متقابل و منافع متقابل شدند خیلی از این مشکلات بعد امروز نبود. ما حتی اسحاق رابین (نخست وزیر وقت اسرائیل) را هم متقاعد کرده بودیم که از یک رابطه خوب بین ایران و آمریکا حمایت کند. آن مرد معقول بعدا توسط دست راستی های اسرائیلی ترور شد. ایران ممکن است بگوید که در این پانزده سال تکنولوژی هسته ای را رشد داده و از آن میتواند برای چانه زنی و بعنوان یک

"اهرم" استفاده بکند. اعتقاد دارم امریکائی ها اگر رابطه را منطقی میدیدند این همه مشکل سر راه پروژه هسته ای ایران بوجود نمیآوردند و ایران هم مجبور نمیشد استراژی اهرمی را پیش ببرد. امروز متاسفانه آمریکا دقیقا روی برنامه های هسته ای تمرکز کرده و میخواهد این اهرم را از ایران بگیرد و بنظر میرسد که دارد موفق هم میشود. ایران متاسفانه قادر نخواهد بود که از این اهرم استفاده کند و مجبور خواهد شد امتیازات نامناسب بدهد.

برای رفتن به جلو، اعتقاد من این است که ایران حتما یک حرکت موازی هم با دولت اسرائیل و هم با لابی کلیمی ها در آمریکا بکند. این دو یکی نیستند اگرچه در هدف مشترک هستند. بنظر من قانع کردن اسرائیل حتی از قانع کردن لابی آن در آمریکا آسان تر خواهد بود. لابی اسرائیل همیشه ضدیت بیشتری با نظام اسلامی داشته است تا دولت اسرائیل. این حرکت موازی را دولت ایران نمیتواند در این مقطع هدایت کند. باید از طریق سازمان های غیر دولتی و افراد وابسته به دولت ها این کار انجام شود. نزدیکی بیشتر به این دو "دشمن" میتواند موفقیت حرکت آقای روحانی را در رابطه با آمریکا تضمین کند. واقعیت این است که اسرائیلی ها ه لایحه آن نخواهند گذاشت. رابطه ایران و آمریکا بجای خصم به دوست مگ آنکه پای نگانما

و منافع خودشان در آن حرکت یک چیز مثبت ببینند. اگر چه ناآنیاهو (نخست وزیر دست راستی وقت اسرائیل) بشدت علیه حرکت عادی سازی روحانی-اوباما ایستاده است، اما موقعیت ایشان درون نیروهای عظیمی از ملت و دولت اسرائیل و کلیمی ها متزلزل است. سخنرانی ضد ایرانی ایشان در سازمان ملل و ملاقاتش با اوباما علیرغم ظاهر حرف هایش از ضعف ایشان حکایت دارد.

در همین حال، دنیای سرمایه داری کلیمی قدرت خارق العاده ای دارد و ایران برایش یک فرصت بزرگ سرمایه گذاری و سودجویی عظیم است. آنها اگر نگرانی های خود را رفع شده دریابند حتما برای ورود به بازارهای ایران بر روی دولتهای اسرائیل و امریکا فشار میگذارند - البته بشرط اینکه احساس بکنند میتوانند در ایران فعالیت های اقتصادی-تجاری بکنند. در این میان نباید قدرت مردم اسرائیل و رهبران و نیروهای مذهبی کلیمی را هم نادیده گرفت. آنها هم در ایجاد دوستی بین اسلام و یهودیت منافع دارند. ایران باید بتواند این نیروها را قانع کند که حل مشکل ایران و امریکا، مثلا حل مشکل غنی سازی اورانیوم، در جهت منافع آنها هم هست. اگرچه تغییر لفظ در باره هولوکاست و غیره مهم است اما کافی نیست. ایران باید اسرائیلی ها و کلیمی ها را قانع کند که حفظ غنی سازی اورانیوم در سرزمینش هرگز امنیت و موجودیت اسرائیل را تهدید نخواهد کرد. خلاصه اینکه ایران باید با موجودیت اسرائیل بازی سیاسی نکند. این کار حتما خطرناک است.

### **آسمان: به نظر شما Butterfly Effect در روابط ایران و آمریکا رخ خواهد داد و اتفاقات کوچک می تواند منجر به اقدامات بزرگ و عملی در روابط دو کشور گردد؟**

**امیر احمدی:** آری میتواند ولی بشرطی که تغییر در گفتمان انقلابی منجر به تغییر در رفتار انقلابی ایران هم بشود. فعلا در سطح حرف تغییراتی را شاهدیم ولی باید دید در عمل هم این امر ممکن خواهد بود یا نه؟ برای همین هم امریکا و اوباما مذاکره روی هسته ای را بعنوان یک آزمایش میبینند. مشکل امریکا با چین و شوروی سابق وقتی حل شد که این دو انقلاب تغییر مسیر دادند و رفتارهای انقلابی را کنار گذاشتند. گفتمان "اعتدال" آقای روحانی بدرستی نمیخواهد خود را در مقابل انقلاب قرار دهد اگرچه به اشتباه دارد "اعتدال" را در مقابل "افراط" میگذارد. امریکا امیدوار است که این دوگانگی اعتدال و افراط به گفتمان اعتدال و انقلاب برسد که در آنصورت از دید آنها حل مشکلات آسان تر خواهد بود. باعتقاد من نه تنها اعتدال نباید در مقابل انقلاب قرار گیرد بلکه باید افراط و اعتدال را هم در مقابل هم نگذاشت. متاسفانه آقای روحانی در این رابطه دارد اشتباه میکند و با افراط برخورد حذفی دارد. آنچه ایران امروز بیش از هر چیزی نیاز دارد آشنی و همبستگی ملی است. تقسیم کردن ملت به "افراطی" و "غیر افراطی"، "خودی" و "غیر خودی" و به جناحهای متخاصم مغایر این همبستگی ملی است. در این رابطه رفع حصر از آقایان کروبی و موسوی هم باید در صدر الویت های رهبری و دولت روحانی قرار بگیرد. امروز هیچ چیز از همبستگی ملی برای منافع ملی کشور ضروری تر نیست.

**آسمان: آقای کری در اظهاراتی جدید اعلام کردند یکی از اقداماتی که می تواند حسن نیت ایران را نشان دهد و روند تعلیق تحریم ها را تسریع نماید، باز شدن فردو به روی بازرسان بین المللی است، این صحبت از دو بعد قابل بررسی است. یکی اینکه تا امروز طرف غربی تاکید داشت که فردو باید تعطیل شود و این سخن آقای کری نوعی کوتاه آمدن از اظهارات پیشین آمریکاست. از سوی دیگر در حالی که دوربین ها در فردو نصب هستند، دیگر چه نیازی به حضور بازرسان است و حضور آنها چه کمکی به روند مذاکرات خواهد کرد. این مسئله باعث می شود نگرانی ها برای اینکه داستان فردو و حضور بازرسان بیشتر به**

### **بهبان ای می ماند را تقویت نماید.**

**امیر احمدی:** فردو هم اکنون تحت نظر آژانس هست. این امکان دارد که کری یک اشتباه لپی کرده باشد. اما این هم درست است که هدف امریکا گرفتن یک امتیاز راهبردی است چون فردو برای ایران یک ارزش نمادی هم دارد. هدف دیگر امریکا میتواند کسب اطلاعات غیر کنترل شده باشد. با وجود اینکه فردو زیر نظر آژانس قرار دارد دلیل ساختار بسیار پیچیده امنیتی آن اطلاعات کمی در باره آن وجود دارد. در اینجا است که ایران دارد غنی سازی با غلظت بالا میکند و این همان تشکیلاتی است که اسرائیل و غرب را بوحشت انداخته است. امریکا میخواهد آژانس بدون هیچ نظارتی از سوی ایران فردو را بازرسی کند و امیدوار است که بعد بهانه لازم را گیر بیاورد و خواستار بسته شدن آن بشود. بستن فردو جزء اهداف اصلی امریکا است و این خواست از سوی اسرائیل به آن تحمیل شده است. ایران باید از همان ابتدای مذاکرات موضع روشن و تعویض نشدنی خود را در باره فردو به گروه ۱+۵ اعلان کند.

### **آسمان: تاثیر روابط ایران و آمریکا بر مسئله هسته ای را چگونه می بینید؟ بالعکس، تاثیر مسئله هسته ای را بر آینده و چشم انداز آتی روابط چگونه متصور هستید؟**

**امیر احمدی:** مشکل رابطه ایران و امریکا دلایل عدیده دارد که مشکل هسته ای تازه ترین آنهاست. مشکل با امریکا قبل از انقلاب و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع شد و با حمایت های امریکا از دیکتاتوری شاه ادامه یافت. انقلاب اسلامی در واقع عکس العملی بود به

دشمنی با آمریکا و دیکتاتوری شاه، بعد از انقلاب و کروکان کبری این مشکل پیچیده تر و دشمنی عمیق تر شد. حمایت آمریکا از صدام حسین در جنگ، تخریب کشتی ها، دکل های نفتی و هواپیمای شخصی ایران در خلیج فارس و بعدا تحریم ها و در گیری های دیگر منجمله دعوا سر حزب الله لبنان و فلسطین واسرائیل و بلاخره هسته ای بخشی از این دلایل هستند. این تاریخ عمیقا منفی سایه سنگینی روی مشکل هسته ای انداخته است و نمیگذارد اعتماد لازم برای حل ان ایجاد شود.

در مقابل، مشکل هسته ای، که البته مشکل ایران با آمریکا نیست بلکه مشکل آمریکا با ایران است، در این فضای غرض آلود بی اعتمادی، رابطه را هر چه بیشتر پیچیده کرده است. مثلا، تحریم های کشنده در این چند سال اخیر، منجمله قطعنامه های غیر منصفانه شورای امنیت سازمان ملل، تماما به مشکل هسته ای مربوط میشوند و ترور ناچوانمردانه دانشمندان هسته ای ایران هم بدلیل همین مشکل هسته ای بوده است. باضافه، از طریق عمده کردن مشکل هسته ای، آمریکا توانسته هم در سازمان ملل و هم در دنیای وسیع و رای شورای امنیت این سازمان اجماع ضد ایرانی بوجود بیاورد. در همین حال، مشکل هسته ای اسرائیل و دشمنان عرب ایران را هم بیش از پیش فعال کرده و بر دامنه نزاع بین ایران و آمریکا افزوده است. همه این تحولات اثرات بسیار مخربی روی رابطه ایران و آمریکا داشته اند و عادی شدن رابطه حتی بعد از حل مشکل هسته ای اسان نخواهد بود.

### **آسمان: چشم انداز این روابط را با عنایت به تحولات رخ داده و دیدار آقای ظریف با کری و همچنین تماس تلفنی آقای اوباما و دکتر روحانی چگونه تفسیر می کنید؟**

**امیر احمدی:** یکی از مشکلات رابطه ایران و آمریکا عدم ارتباط و گفتگوی سازنده بوده است. در گذشته دو کشور با هم در وضعیت های مختلف حرف زده و همکاری کرده اند (مثلا نشست آقای کمال خرازی وزیر امور خارجه وقت ایران با آقای کالین پاول وزیر امور خارجه وقت آمریکا بر سر مشکل افغانستان و همکاری دو کشور در سرنگونی طالبان و روی کار آوردن دولت کرزای). اما در گذشته این دیدار ها و همکاری ها روی مسائلی بود که خارج از مشکلات رابطه ایران و آمریکا قرار داشتند. ولی این بار بنظر میرسد که آمادگی بیشتری از طرف ایران برای تنش زدائی بر سر مسائل درون رابطه بوجود آمده است. مشخصا، ایران پذیرفته است که روی غنی سازی با آمریکا وارد یک معامله بشود. تصادفا، امروز آمریکا، اسرائیل و ایران دارند یک حرف میزنند - همان حرفی را که ناتانیاهو در این چند سال گذشته زده است و آن این است که: حل مشکل هسته ای ایران از حل مشکل فلسطین مهم تر است. این خود امتیاز بزرگی از سوی ایران به آمریکا و اسرائیل است. باید اضافه کنم که اوباما هم یک تغییر استراتژیک در سیاست خاورمیانه ای آمریکا داده است. بر اساس این سیاست جدید حل مشکل دعوای اسرائیل و فلسطین در مرحله دوم اهمیت قرار دارد. الویت اول حل مشکل هسته ای ایران است. این تغییر مهم و استراتژیک در سیاست آمریکا بنظر میرسد از قبل با ایران و اسرائیل هماهنگ شده باشد. این تحول بسیار مهمی است چون برای اولین بار سه کشور درگیر در این مسائل هر سه یک حرف را میزنند و ان حرف اسرائیل است. واقعیت این است که در رابطه ایران و آمریکا، ایران همیشه خواهان وضعیتی بوده است که

من آنرا در نوشته هایم "وضعیت نه جنگ و نه صلح" نامیده ام. هر وقت وضعیت رابطه از این تعادل بسوی جنگ رفته جمهوری اسلامی کوتاه آمده و سعی کرده تنش زدائی بکند و هر وقت هم که این رابطه بسوی صلح رفته جمهوری اسلامی بر روی آن ترمز زده است. وضعیت نه جنگ و نه صلح با آمریکا در واقع سیاست انقلاب شده بود. اساس ان هم این فکر بود که آمریکا گرگ و شیطان بزرگ و جمهوری اسلامی بره و حکومت خدا است. البته اسرائیل و دیگر دشمنان رابطه هم بیکار ننشسته اند. اسرائیل همیشه بدنال جنگ با ایران بوده و امریکائی ها از جنگ ترسیده اند. پس کشمش آمریکا و اسرائیل هم باعث حفظ وضعیت نه جنگ و نه صلح شده است.

آیا رهبری جمهوری اسلامی هنوز هم بدنال وضعیت نه جنگ و نه صلح است و یا به حل مشکل در جهت صلح (عادی سازی) بطور استراتژیک تن داده است. عده ای در غرب میگویند که تحریمها و فشار های داخلی و خارجی متعدد وضعیت نه جنگ و نه صلح را ناپایدار کرده است و رهبری ایران را متقاعد کرده است که باید وضعیت عادی کردن را برای حفظ نظام بپذیرد چه در غیر اینصورت، مشکل میتواند به جنگ منتهی شود. در همین حال هم مقام رهبری میخواهدد به خواست ملی ابراز شده در انتخابات اخیر جواب مثبت بدهد. گر چنین باشد انوقت میشود امیدوار بود که مشکلات حل شوند. اما این مشکلات طرف های دیگری هم دارد. نیروهای محافظه کار کشور به این سادگی نخواهند گذاشت که آقای روحانی موفق شود حتی اگر ایشان حمایت رهبری انقلاب هم داشته باشد. بعلاوه، اسرائیل هنوز هم جنگ طلب هست و حداقل میخواهد تاسیسات اتمی ایران را نابود کند. این آرزوی آنها است. خوشبختانه اسرائیل قادر به این کار نیست مگر آمریکا را هم درگیر کند. ولی آمریکا هم به این سادگی در گیر یک جنگ با ایران نمیشود مگر متعاقب یک حادثه عظیم ضد امریکائی. واقعیت این است که مردم و کنگره آمریکا این روز ها ضد جنگ هستند.

در مقابل، آقای اوباما از حمله احتمالی اسرائیل به ایران هراس دارد و میخواهد یک راه حل میانه پیدا کند. مشکل آقای اوباما این است که امروزه بسیار ضعیف است. در مقابل اوباما یک کنگره ضد ایران و ضد اوباما و طرفدار اسرائیل قرار دارد. در مقابل اوباما یک حزب محافظه کار ضد ایران و طرفدار اسرائیل هم وجود دارد. و بلاخره نیروهای ضد ایران و ضد اسسرائیل

در دنیای عرب و عرب دم بیستند. اگرچه اوپاما دیر نیازی به رای ندارد و در دوره اجر ریاست جمهوری اش میخواید تاریخ بسازد (و میخواید این تاریخ را با حل مشکل ایران بسازد) اما حزب دمکرات باید بعد از اوپاما هم برای گرفتن قدرت برنامه ریزی کند. واقعیت این است که اگر اوپاما بتواند با ایران به نتایج خوبی برسد هم برای خودش تاریخ میسازد و هم حزب خودش را بعد از خود در قدرت نگه میدارد - رئیس جمهور بعدی هم دمکرات خواهد بود. اما آیا حزب جمهوری خواه و دشمنان اوپاما میگذارند که این توفیقات حاصل شوند؟ بدیهی است که آنها با تمام توان خود کار شکنی کرده و نمیگذارند اوپاما در رابطه با ایران موفق بشود. تخریب اوپاما به تخریب حزب ان منتهی میشود و جمهوری خواهان و طرفداران اسرائیل انتخابات بعدی را خواهند برد. خطر مهم تر این نیروهای ضد ایران این است که دست به ماجراجویی های خطرناک بزنند. دشمنان ایران و اوپاما میتوانند حادثه خطرناکی در منطقه و یا جای دیگری علیه منافع آمریکا بوجود بیاورند و انرا به ایران نسبت دهند. متعاقب چنین حادثه ای اوپاما ممکن است مجبور شود که عکس العمل شدید حتی نظامی نشان بدهد. ایران باید این روزها تمام کوشش و نیروی خود را برای حفظ و امنیت دارائی های آمریکا در همه دنیا مخصوصا در منطقه بکار بگیرد.

بی دلیل نیست که خانم هیلاری کلینتون و شوهرش بیل کلینتون این روزها بسیار نگران حرکت های آقای اوپاما و دشمنانش هستند. هیلاری تصمیم دارد کاندید ریاست جمهوری شود و امیدوار است که با حمایت یک اوپامای قوی و محبوب برنده انتخابات بعدی آمریکا بشود. محافظه کاران از هیلاری متنفرند! شکست اوپاما باعث شکست حتمی هیلاری میشود. پس، حل مشکل ایران و آمریکا به این سادگی نخواهد بود که امروزه در تهران از آن حرف میزنند. این رابطه متاسفانه درگیر مسائل روز مره و استراتژیک عدیده در درون و برون هر دو کشور است. با این وصف کوشش در جهت رسیدن به یک راه حل منصفانه و بردبرد ارزش استراتژیک دارد حتی مشکلات و خطرات سر راه عدیده هستند. تغییر در رابطه ایران و آمریکا کل منطقه را تحت تاثیرات اساسی و بنیادی قرار خواهد داد و خطرات احتمالی "کلنگی شدن" ایران را هم مرتفع میکند.

در اینجا علاقمندم یک مشکل مهم را هم یاد آوری کنم و آن دیدگاه غرب در باره یک ایران قدرتمند است. مشخصا، غربیها، یک ایران قوی را یک ایران خطرناک میدانند. این فکر از انگلیسی ها در اواسط قرن نوزده زاده شد. بعدها این ایده به آمریکا منتقل گردید و حالا هم این فکر به شورای امنیت سازمان ملل سرایت کرده است. مشکل غنی سازی ایران با غرب امروز شبیهه مشکل راه آهن سازی و ذوب آهن سازی ایران با غرب در گذشته است. ایرانیها هم با شعارها و هیجانات خود متاسفانه به این مشکل دامن زده اند. ایران باید در این باره با غرب وارد یک گفتگوی اساسی و تاریخی بشود. باید به غرب با مرور دقیق تاریخ ایران نشان داد که تصادفا این ایران ضعیف است که خطرناک میشود نه ایران قوی. حمله صدام حسین به ایران ضعف بعد از انقلاب در نهایت باعث تخریب منطقه شده و آمریکا را هم گرفتار مسائل عدیده کرده است.

**آسمان: بسیاری از جریان های تندروی ایران از این اقدام آقای روحانی خشمگین شده اند، آیا چنین روندی از سوی طیف رادیکال آمریکایی و اسرائیلی هم مشاهده می شود؟ چه ارتباط مفهومی میان نیروهای رادیکال دو طرف برقرار است؟ چه عواملی باعث می شود تا مواضع آنها تا حد زیادی هم-آهنگ و مشابه یکدیگر باشد؟**

**امیراحمدی:** میگویند بی نهایت در دوسر به یک جا ختم میشود! تند روها در آمریکا، اسرائیل، دنیای عرب، ایران و در جاهای دیگر از تحولات جدید خشمگین هستند. تصادفا در سه دهه گذشته که من برای عادی سازی رابطه فعالیت کرده ام همیشه مورد غضب هم نیروهای تندرو درون نظام بوده ام و هم مورد غضب دشمنان نظام در خارج و داخل کشور. این همخوانی نه تصادفی است و نه بی دلیل. واقعیت این است که هر دو گروه دلایل خاص خودشان را داشته اند و نمیشود گفت که آنها در هدف مشترک هستند. آنها حتی در وسیله هم اشتراک ندارند. مخالفین نظام اسلامی ایران به آمریکا ابرازی نگاه میکنند و میخواید با چکش آمریکا سر جمهوری اسلامی را بشکنند. برعکس، دشمنان آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ابرازی نگاه میکنند و میخواید با چکش انقلاب و اسلام سر آمریکا و اسرائیل را بشکنند. انشا الله که هیچ یک از این دو نیروی نتواند به امیال خود برسد! مثلا، مخالفین نظام همیشه استدلال کرده اند که عادی سازی رابطه به بقای نظام کمک میکند و باعث سرکوب بیشتر نیروهای دمکرات و سکیولار میشود. راست های غربی و اسرائیلی هم همیشه خواهان تغییر رژیم بوده اند و عادی سازی رابطه را مغایر هدف خود میدانند. آنها نظام اسلامی را انقلابی و رفتارهای انرا تهاجمی و تهدید کننده میدانند و میخواید که آمریکا بعنوان یک نیروی بازدارنده علیه ایران انقلابی همیشه در صحنه مبارزه با جمهوری اسلامی بماند. آنها میدانند که بدون آمریکا نمیتواند امیال خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کنند. لابی های تولید کننده و فروشنده اسلحه هم با عادی سای رابطه مخالفند و آرزوی یک درگیری نظامی را میکنند. دشمنان ایران آرزوی کلنگی کردن کشور را دارند، یعنی همان کاری را که علیه عراق، لیبی و سوریه کرده اند.

از انسو، طرفداران نظام ادعا داشته اند که رابطه عادی با آمریکا معیار اصول و اهداف انقلاب است و باعث سرنگونی نظام میشود ویا حداقل باعث پراکندگی نیروهای همسو با نظام و انقلاب شده و "عمق" استراتژیک" ایران را نابود میکند. آنها از امام خمینی هم نقل قول میکنند که آمریکا شیطان بزرگ است و گرگ است و نمیشود با ان زندگی مشترک داشت. این نیروی انقلابی صادقانه میخواید به اصول انقلاب وفادار بماند. اشتباه آنها این است که

دشمنی با آمریکا هم میتواند خطرات اساسی برای نظام بوجود آورد همان طور که آورده است. این وسط نیروهای هم هستند که منافع سیاسی و اقتصادی خاص خودشان دارند و از دشمنی بین دو کشور سودهای سیاسی و اقتصادی سرشار میبرند. واقعیت این است که دشمنی دیرینه ایران و آمریکا نهادهای دشمن ساز بوجود آورده است و آنها هم دشمنی را درون این رابطه نهادینه کرده اند. حذف این نهادها هم به این اسانی نخواهد بود. آنها مستقل از حکومت ها عمل میکنند.

اگرچه خنثی ساختن کل این نیروها ممکن نیست، اما میشود با ایجاد اجماع وسیعتر میان ایرانیان تا حدی از فشار این مخالفین کاست. یک راه تاثیر گذار ایجاد همبستگی و آشتی ملی است. این امر عملی نیست مگر اینکه همه نیروهای وطن پرست از هر فرقه و ایده ای دور هم جمع شوند. رفع حصر از آقایان کروبی و موسوی حتما کمک شایان توجهی به این امر میکند. آقای روحانی با شعار اعتدال، امید و تدبیر وارد میدان شده است. اینها ایده های خوبی هستند اما معنی آنها از خود لغات مهم تر است. متاسفانه تعریفی که از اعتدال داده شده ناقص و مغایر نیاز ملی برای آشتی و همبستگی است. اعتدال باید بمعنی حذف نیروهای "افراطی" و یا نیروهای "غیر خودی" نباشد. باید این نیروها را هم جمع کرد و به بازی گرفت. متاسفانه تا این لحظه، "دولت تدبیر و امید" در این باره بی تدبیری کرده است و دارد امید بوجود آمده درون مردم را به یاس تبدیل میکند.

عکس العمل نیروهای مخالف حرکت جدید در رابطه با آمریکا را نباید فقط به حساب افراطی گری گذاشت. باید آنها هم توجیه و قانع بشوند که حرکت بسوی صلح در شرایط جدید منطقه در راستای منافع انقلاب و منافع ملی کشور است. سواى این "افراطی ها"، متاسفانه کماکان اکثریت عظیمی از ایرانیان وطن پرست، متخصص، دانشمند، حرفه ای و فن سالار "غیر خودی" نامیده میشوند و در جمهوری اسلامی به بازی گرفته نمیشوند. تا این مشکل حل نشود بدیهی است که همبستگی ملی ناقص میماند و دولت آقای روحانی موظف است که در ایجاد همبستگی ملی در چهارچوب منافع ملی کشور اقدامات عاجل انجام دهد. در غیر اینصورت، اختلافات درون ملت حتما دولت را مجور به عقب نشینی از حرکت صحیحی که در پیش گرفته است میکند.

### **آسمان: تفاوت ها و شباهت های روحانی و خاتمی در چه بود؟ چرا روحانی توانست این تماس را برقرار کند اما خاتمی نتوانست؟ آیا شرایط داخلی ایران این اجازه را به خاتمی نداد؟**

**امیراحمدی:** این سنوآل وسیعی است و من در اینجا به اختصار توضیحاتی میدهم. انتخاب آقای خاتمی یک سورپریز برای خودش و نظام بود. رهبری مخصوصا آمادگی برای ریاست جمهور شدن ایشان را نداشت. جامعه هم عمدتا واکنشی عمل کرده بود. اطرافیان آقای خاتمی هم رایکال و بدنبال "توسعه سیاسی" زودرس بودند. آنها "دمکراسی" را عمده کرده بودند. بحث جامعه مدنی، که تصادفا من شروع کننده آن در ایران بودم، را بخوبی درک نکرده بودند. آنها یک درک سیاسی-حزبی از جوامع مدنی داشتند. آقای خاتمی هم متاسفانه در تله آنها افتاد و روی جامعه مدنی سیاسی تکیه کرد و در این روند، توسعه اقتصادی را در حاشیه نگهداشت (حد اقل در حرف).

جنبش دوم خرداد همچنین بر اساس طبقات متوسط مذهبی نوع خاصی (روشنفکران مذهبی) شکل گرفته بود. این جنبش نیروهای سکولار را کماکان بعنوان نیروهای غیر خودی در حاشیه نگه داشت. در همین حال این جنبش درون نیروهای زحمت کش و کم درآمد جامعه نفوذ مهمی نداشت. این جنبش رای بالای آقای خاتمی را به اشتباه بحساب رای برای خود میگذاشت. شخصیت آرام آقای خاتمی هم مشکل دیگری بود که نمیگذاشت ریسک یا خطر حتی حساب شده بردارد. رابطه ایران و آمریکا هم این اورژانسی که امروز برای نظام دارد انوقت نداشت. تحریم ها و تهدید ها هنوز قابل مدیریت بودند. نظام ضمن اینکه به جنبش دوم خرداد مشکوک بود نیازی به کمک آن برای تداوم خود نمیدید.

در مقابل، انتخاب آقای روحانی برای رهبری و نظام غیر مترقبه نبود. حتی عده ای فکر میکنند که این انتخاب "مهندسی" شد تا بحرانها ئی که در داخل و خارج علیه نظام شکل گرفته بودند به سرعت مدیریت شود. مقام رهبری انتخابات اخیر را "یک پیچ خطرناک" میدانست که نظام میبایست از آن بهر قیمتی بگذرد - که البته گذشت و "حماسه سیاسی" پیش بینی شده هم اتفاق افتاد. در همین حال، آقای روحانی حزب و یا نیروی اجتماعی مشخصی که برای نظام تهدیدی باشند پشت سر خود نداشت و هنوز هم ندارد. در روند انتخابات هم نشان داد که حرفی برای گفتن دارد و ملت تشنه تغییر را قانع کرد که به ایشان رای بدهند. ایشان ضمن اینکه قولهایی برای توسعه سیاسی میداد روی مشکلات فوری یعنی اقتصادی تکیه کرده است و راه حل آنها را هم در تصحیح سیاست خارجی کشور میداند. شعار اعتدال، امید و تدبیر ایشان هم بموقع بود اگرچه من فکر میکنم در عمل آن شعار دارد به بیراهه میروند و در آینده نزدیک باعث درد سر برای ایشان میشود. در همین حال فکر میکنم، آقای روحانی بعنوان یک نیروی راست نیمه مدرن و نیمه سنتی توانسته است نظر یک نیروی عظیم از ایرانیان و خارجیان را به حرکت خود جلب کند و پشتیبانی مهمی برای خود فراهم سازد.

اما آنچه از همه این عوامل مهم تر است، اعتمادی است که نظام و رهبری به آقای روحانی دارد. ایشان تقریبا نیمی از زندگی سیاسی خود را در حوزه امنیت ملی گذرانده است و در عمل نشان داده است که به نظام وفادار است اگرچه به بخشی از فکرها و عملکردهای آن انتقاد دارد. ایشان یکی از مورد اعتماد ترین روحانیون به مقام رهبری بوده است و بعنوان نماینده ایشان در مقام های حساس انجام وظیفه کرده داست. عامل مهم دیگر این است

که آقای روحانی بجای اینکه روی تغییر در داخل تکیه کند بر روی تغییر در خارج (سیاست خارجی) تکیسه کرده است و بدرستی رابطه با آمریکا را هدف قرار داده است. این یک مسیر مطمئن تری برای نظام است. اصلاحات درونی همیشه مشکل زا تر از اصلاحات در سیاست خارجی هستند. باعتماد من آقای روحانی حمایت مشروط مقام رهبری را دارد و اگر آمریکا بخواهد و بتواند مشکلاتش را با ایران حل کند ایشان در موقعیتی خواهد بود که این پروژه را جلو ببرد.

**آسمان: در شرایطی که آقای احمدی نژاد بسیار به برقراری این رابطه علاقه مند بود او هم نتوانست در این عرصه گامی بردارد و هیچگاه حمایت داخلی از او در این راستا هم به وجود نیامد. چرایی این اتفاق را چگونه تفسیر می کنید؟ و آیا در زمانی که شما روابط نزدیکی با ایشان داشتید ماموریت خاصی برای برقراری این رابطه با دولت آمریکا به شما محول گردید؟**

**امیر احمدی:** پروژه آقای احمدی نژاد با پروژه آقای روحانی متفاوت بود. آقای احمدی نژاد آدم انقلابی و مردمی بود که میخواست برای ایران قدرت بسازد و با آمریکا هم با قدرت معامله کند. ایشان فکر میکرد که آمریکا بعنوان یک کشور "امنیت ملی" به زور جواب میدهد نه مصلحت. در همین حال هم ایشان بین آمریکا و اسرائیل یک تفاوت عمده قائل بود. کار کردن با آمریکا را جایز میدانست ولی با اسرائیل ایدا. آقای احمدی نژاد همچنین فکر میکرد که برای نزدیکی با آمریکا باید از اسرائیل بیشتر دور شود. عبارت دیگر، ایشان فکر میکرد که معامله با آمریکا لازمه اش دشمنی بیشتر با اسرائیل است. صحبت های ایشان در رد

هولوکاست و نابودی اسرائیل هم در همین رابطه طراحی شده بود. ایشان خیلی دیر متوجه شد که این سیاست کار نمیکند.

در دوره دوم ریاست جمهوری خود، احمدی نژاد جدا سعی کرد که مواضع دوره اولش را تصحیح کند اما پیامد های انتخابات ۱۳۸۸ همه چیز را از بین برد. حالا دیگر نه تنها اسرائیلی ها داشتند ایشان را غیر موجه جلوه میدادند بلکه جنبش سبز هم ایشان را به یک دیو میدل کرده بود. جنبش اصلاح طلبی و روشنفکران سیاسی و غیر سیاسی دل خوشی از ایشان حتی قبل از انتخابات ۱۳۸۸ هم نداشتند. آقای روحانی نماینده طبقات متوسط و بالای جامعه است درحالیکه آقای احمدی نژاد نماینده طبقات پائین بود. این طبقات هرگز نتوانسته اند از نمایندگان خود حمایت کنند در حالیکه طبقه متوسط در این امر مهارت خاص دارد. این طبقه زبان و قلم دارد در حالیکه طبقات پائین فاقد این ابزار ها هستند.

در همین حال، آقای احمدی نژاد با ایران گرانی مذهبی خود نیروهای روحانی سنتی را هم از خود میراند و باعث نگرانی آنها میشود. ایشان متاسفانه به مشاوره و نصیحت گوش نمیداد و اعتقادی هم به آن نداشت. آقای احمدی نژاد با فرهنگ عامیانه ای که در درون آن رشد کرده بود نمیتوانست عقلانیت مدرن را هضم کند. در دور دوم ریاست جمهوری خود، احمدی نژاد جدا تنها مانده بود در حالیکه میلیون ها ایرانی کارگر و فقیر هنوز چشم امید به ایشان داشتند. این طبقه زحمتکش امروز کلا بی پناه است. با وجود این مشکلات، در رابطه با آمریکا احمدی نژاد تابو شکنی های مهمی کرد. ایشان بیش از اسلاف خود شهامت نشان میداد. مثلا، ایشان به آقای اوباما نامه های متعدد نوشت، به ایشان انتخاب مجددش را تبریک گفت، اوباما را چالش به گفتگو کرد، پیشنهاد داد که پرواز مستقیم بین ایران و آمریکا برقرار شود، برای اولین بار کنفرانس های عظیم با ایرانیان خارج از کشور در تهران برگزار کرد و ده ها نمونه دیگر. اگر احمدی نژاد روی اسرائیل اشتباه نرفته بود و حمایت طبقه متوسط روشنفکر را داشت، حتما میتوانست بخش مهمی از رابطه با آمریکا را حل کند. ایشان میخواست رابطه را عادی کند، شهامت آنرا هم داشت ولی نمیتوانست چگونه باید اینکار را انجام بدهد.

در باره رابطه من با آقای احمدی نژاد و آقای مشائی اغراق زیاد شده است. من این آقایان را بارها دیدم، صحبت کردم و مستقیم و یا غیر مستقیم مشاوره دادم. اما بطور رسمی و نهادی با آنها همکاری نداشته ام. البته در موارد زیادی حرکت های ابتکاری مهم کردم که مورد تایید آنها بود ولی بدلالی، بطور واضح و رسمی از آن حرکت ها یا حمایت قاطع نشد و یا اگر هم شد در جای دیگری جلوی آنها گرفته شد. بچند نمونه اشاره کنم. نمونه اول دریافت مجوز از آمریکا برای باز کردن دفتر شورای امریکائیان و ایرانیان در ایران بود. دولت آقای احمدی نژاد موافق بود و وزارت امور خارجه مرا حتی به وزارت کشور برای ثبت شورا فرستاد اما موضوع بشکلی در آنجا منتفی شد. مورد دوم، مجوز برای فروش یدکی هواپیماهای ایران بود که باز هم متاسفانه جلو نرفت چون ایران شرط آمریکا که این هواپیما ها در خارج از ایران تعمیر شوند را نپذیرفت. و بالاخره، طرح "توافق حادثه در دریا" که ارتش آمریکا در خلیج فارس میخواست با ارتش ایران در آن آنها امضاء کند تا جلوی برخورد تصادفی بین آنها گرفته شود. در این باره هم ایران توافق نکرد چون میگفت اولاً از طرف ایران حادثه ای رخ نخواهد داد و باصافه اینکه فکر میکرد که آمریکا با این توافق میخواهد خیالش را از برخورد نظامی با ایران راحت کند تا بتواند از طریق تحریم ها و سیاست انزوا سازی نظام را سرنگون نماید. شکست این حرکت ها عمق بی اعتمادی بین دو طرف را نشان میدهد.

اصولا رابطه من با دولت آقای احمدی نژاد شبیه همان رابطه ای بود که من با دولت های پیشین داشتم. من با همه دولت های ایران کار کرده ام. در دولت آقای خامنه ای سه سال متوالی برای بررسی خرابیهای جنگ تحمیلی به جبهه های جنگ رفتم در حالیکه جنگ ادامه داشت و در کنفرانس های "دفاع مقدس" هم شرکت کردم. من حتی ایشان را در کاخ مرمر ملاقات کردم و این دیدار نائر مهمی بر من در ارتباط با فعالیت های بعدی من روی رابطه ایران

و امریب دست. ب دولت های اخیب هاسمی و حاسمی حسی همدریپت بیسرت دستم ن دولت آقای احمدی نژاد. در زمان آقای هاشمی بود که شورای امریکائیان و ایرانیان راه اندازی شد و کنفرانس های متعدد روی رابطه ایران و امریکا گذاشته شد. در زمان دولت آقای خاتمی بود که من وزیر امور خارجه وقت امریکا را وادار کردم که از ملت ایران برای اشتباهات گذشته خود عذر خواهی بکنند. آقایان جو بایدن، جان کری و چاک هیگل هم در همین دوره بود که در شورا صحبت کردند. مهم تر حتی، در زمان آقای خاتمی بود که من آقای کروی که رئیس وقت مجلس ایران بود را در نیویورک در کنار تعدادی از سناتورها و نمایندگان مجلس امریکا قرار دادم. باز هم در همین دوره بود که من یک گروهان گیر ایرانی، عباس عیدی، و یک گروهان امریکائی، باری روزن، را در پاریس در کنار هم نشاندم. با دولت آقای روحانی هم بهمین منوال کار خواهم کرد. یعنی در حاشیه و با حفظ استقلال فکری و ابتکار عملی ام. من اصولا مخالف جناح بازی هستم و برای من ملت ایران، ایران و منافع ملی آن همیشه مد نظر بوده و خواهد بود نه جناح و یا دولت خاصی.

---

**PUBLISHED FROM GOOYA NEWS {[HTTP://NEWS.GOOYA.COM](http://news.gooya.com)}  
COPYRIGHT © 2009 NEWS.GOOYA.COM  
ALL RIGHTS RESERVED FOR THE ORIGINAL SOURCE**

Served by C#1 Server #1 in 0.011 seconds